



خیلواکی

استقلال

www.esteqlaal.net

نشر بار نخست: جنوری ۲۰۲۲

از منابع دیگر

بازنشر: چهار شنبه ۰۲ اکتوبر ۲۰۲۴

تاریخ حافظه قوی دارد

دوستم کیست؟! جنایت نامه عبدالرشید دوستم مشهور به گلم جمع

قسمت اول

نامش عبدالرشید فرزند عبدالرحیم است. در ولسوالی خواجه دوکوه ولایت جوزجان متولد گشت از قبیله اوزبک قزاق. تعلیماتش تا صنف ششم در مکتب ابتدائیه خواجه دوکوه بوده و در خانواده دهقان میانه حال بزرگ شده است. از آوان کودکی و بعد از درس مکتب در کنار پدرش روی زمین کار می کرد. در سال ۱۳۵۸ به صفت اجیر در تفحصات نفت و گاز شبرغان استخدام گردید. مدت سه سال در بخش برمه کاری در برج برمه کار کرد. ازینکه او همکارانش را «دوستم» خطاب می کرد، یعنی تکیه کلامش دوستم بود و به ازبکی به پیش ادا می شود، سرانجام دوستم تخلصش شد. درین زمان توسط کنجه کارگر که از پرچی‌های سرسخت و مطیع آن دوره بود به حزب دموکراتیک شاخه پرچم جذب شد. مسئولیت پرچی‌ها را در ولایت جوزجان سید اکرام پیگیر داشت.

تازه جنگ مقاومت ضد روسی و ضد دولت مزدور شکل گرفته بود و دولت نوپای هفت ثور با سراسیمگی بی مانندی دست به سر بازگیری می زد. پرچی‌ها چون سرشت خیانت و جاسوسی را در خون و رگ دوستم احساس می کردند، فوراً او را از یک کارگر پرچی به سر باز امنیت دولتی ارتقا دادند. خادستان در جذب او به «خاد» عسکرگیری عمومی در سطح شهر را دلیل می آوردند تا مبادا در آینده سوال انگیز باشد. بعد از مدت کوتاهی قوماندان تولی و متعاقباً قوماندان کندک امنیت دولتی شد. در سال ۱۳۶۵ او فعالیت های استخباراتی چشمگیری از خود نشان داد و به کمک سید

اکرام پیگیر منشی ولایتی وقت و دستور روس ها فرقه ۵۳ پیاده را ساخت. او خود قوماندان فرقه شد و رتبه برید جنرالی برایش اعطا گردید.

به زودی قساوت و بیرحمی، چپاول و بی ناموسی دوستم شهره عالم گردید. مردم ما سوزانیدن شهر قندهار و کشتار بیرحم هم میهنان شان را در آن دیار از یاد نبرده اند. همچنان چپاول و بی عزتی این جانی بر مناطق جنوبی کشور در صفحه (صفحات) تاریخ خونین ما بصورت ننگینی حک است. او چون شیر حرام زادگی و انسان کثی KGB را از پستان مردار ببرک و نجیب گاو می مکید، درنده خویی اش امر طبیعی بود و به گرگان وحشی تر از خود چون رسول پهلوان، غفار پهلوان، عبدل چریک، لعل محمد قوماندان، زین الدین پهلوان، مجید روزی، جوره بیگ، حاجی پاینده، کمال دیوانه، شراف بیگ، پیرم قل، شیر عرب و... بمنظور چپاول و کشتار بیشتر، نیاز داشت.

سیاست «مصالحة ملی» دولت پوشالی با پرورش گروپ های ملیشه ای (ملیشه ئی) که بر جان و مال مردم، لجام دریده چنگ و دندان انداخته بودند، از مکارگی های مسخره نجیب بشمار می رفت که دوستم را به اوج سفاکی صعود داد. مسکو با پیشبین بودن فروپاشی دولت دست نشانده تمام افراد مزدور و دست پرورده اش را از رهبر خوکش ببرک که در حیرتان مزار می زیست تا ارکان حرب نظامی اش روف بیگی که از پرچی های لاشخوار بود، جهت تقویت دوستم بکار گرفت. سال ۱۳۷۰ بخت دوستم بر ماتمسرای افغانستان طلوع کرد و اقتدارش از فاریاب تا تخار و از بغلان الی کابل استقرار یافت. حکومت دوستمی- جهادی یا به زبان بهتر پرچی- جهادی تحت قیادت پدرخوانده دوستم و ملا مجددی عملا برقرار شد. ولی دیری نگذشت که شکم های یکدیگر را دیوانه وار دریدند؛ ۶۵۰۰۰ کابلی را بیرحمانه کشتند؛ بر ناموس مردم تازیدند؛ هستی کشور را به تاراج بردند و صدها جنایات هولناک دیگر به این ملت مظلوم روا داشتند. دوستم درین کوره شرارت و تباهی نه ناظر بیطرف بود و نه در حاشیه این ماتمکده وحشتزا قدم می زد. او در کنار سایر رهبران تنظیم های تبهکار جهادی صانع دوزخ سال های ۱۳۷۵-۱۳۷۱ بود و به حق مردم ما او را چنگیز خطاب می کردند.

درین زمان ببرک برای رهبری درست دوستم کارهایی انجام داد. ابتدا برای جنبش کمیته سیاسی ساخت و ساختار تشکیلاتی آن را سر و سامان داد. مرکز سیاسی پرچی ها در شهر تاشکند و مرکز نظامی آنان در شهر مزار قرار داشت که ببرک از شهر حیرتان هر دو دسته را رهبری می کرد. طوری که قطعات نظامی، حوزه های شهری، گارنزیون، ادارات دولتی و مراکز تولیدی همه در دست کادرهای پرچی قرار داشتند. طور مثال: عبدالروف «بیگی» یکی از جنرالان سابقه دار حزب

خلق رئیس ارکان جنبش دوستم، سنگر منشی عمومی سیاسی جنبش، انجنیر سید احمد شاه (عضو کی.جی.بی) رئیس تصدی کود و برق و حاجی فیض‌اله انصاری (عضو کی.جی.بی) رئیس تعلیم و تربیه ولایت بلخ بودند. همچنان شاروال و اغلب مدیران و مسئولان ولایت بلخ پرچمی و یا از افراد زیر رهبری آنان تعیین شده بودند. جلیل «پرشور» آدم کش و خادی مشهور زمان ببرک (آمر زون شمال و رئیس امنیت) در کنار سید نادر نادری به صفت مشاور اجرای وظیفه می کرد.

انجنیر احمد ازبک، از خویشاوندان و با اعتمادترین فرد دوستم، از پرچمی‌های دوران نجیب است. وی از آغاز جنبش در پست های اداری رده بالا مثل سرپرستی ریاست کود و برق و معاونیت اداری ولایت قرار داشت. انجنیر احمد از عرب های شولگره و پرچمی های حزب الله هرات است که توسط حزب وحدت به معاونیت ولایت گماشته شده بود.

زمری کامگار رئیس شرکت هوایی «کام ایر» بعد از فراغت از تخنیک مزار بحیث مامور فنی در ریاست تفحصات مزار ایفای وظیفه می کرد. با حاکمیت دولت مزدوران روسی توسط «پیکار» و «صادقی» شوهران عمه هایش که از کادرهای مهم پرچمی ها بودند، به خاد معرفی گردید و نیز در جریان عسکری در بندر حیرتان و دریوری روس ها با کی جی بی ارتباط برقرار نموده اموال قاچاق روس ها را به مزار و حیرتان انتقال می داد. بعد از حاکمیت جنبش با استفاده از ارتباط قبلی خود وارد تجارت شده و از آن طریق به مافیا پیوست. وی فابریکه بزرگ کود و برق مزار را بوسیله اربابش به تصرف خود درآورده بود. فعلاً یکی از دلالان مهم اقتصادی تجارتي و مافیای دوستم و عطا در نوکری به روسیه می باشد.

عزیزالله کارگر، از کادرهای «گروه کار» رئیس تشکیلات جنبش و در عین زمان بحیث معاون دوستم بای نیز ایفای وظیفه می کرد.

سید کامل، از جمله پرچمی های دوران نجیب که در خاد کابل وظیفه داشت، مدتی رئیس امنیت مزار بود و بعداً مسئول امنیت صفحات شمال و مشاور امنیتی دوستم انتخاب گردید.

سیدنورالله و پسرخاله اش سیدیونس هر دو از خادی های دوران نجیب می باشند که اولی رئیس امنیت مزار و دومی رئیس دفتر دوستم بودند و از وفادارترین پاسبانان دوستم بشمار می روند.

نورالدین «همسنگر» نیز از پرچمی‌های دوران نجیب است که مدتی بحیث منشی سیاسی جنبش، سخنگو و نگارنده پیام ها و تفسیرهای سیاسی دوستم بود.

همچنان مجید روزی قومندان فرقه ۸ و معاون نظامی صفحات شمال، جنرال یوسف رئیس امور سیاسی و سخنگوی جنبش، همایون فوزی و جوره بیگ همه از پرچمی های نظامی دوران نجیب هستند.

خلاصه پرچمی های رده اول همه به بیرون از کشور گریختند و پرچمی های درجه دوم جنبش دوستم را رهبری می کردند که بخشی ازینان بعداً به جمع «بزرگان» غرب نشین شان پیوسته و متباقی مانند فیض الله ذکی، سیدنورالله، شاکر کارگر و عزیزالله کارگر تا هنوز در رکاب جنبش سگدوی می کنند.

بیجا نبود که زمانی ببرك قبل از کوچیدنش به سمت مسکو، با اشاره به رشید دوستم گفته بود: «چه باک، شاگردی را پرورده ام که راه را ادامه می دهد».

فعلا جنبش از نظر تشکیلاتی و سیاسی دچار سردرگمی است. او تلاش دارد که پسرش باتور را که تربیه شده ترکیه است مطرح سازد. به همین منظور «بنیاد دوستم» را ساخت و باتور را در راس آن نصب نمود.

از توضیحات مختصر بالا بر می آید که چپاول، کشتار، ظلم، قدرت پرستی، مزدورمنشی و بی ناموسی دوستم و دار و دسته اش به حدی دردناک و طویل است که بدون مبالغه داستان های بیرحمی او باید در چندین جلد تحریر گردد.

حال مختصراً فهرستی از جنایات مستند او را مرور می کنیم :

غارت

● بعلاوه وحشتناک ترین قساوت ها در سگ جنگی میان جمعیت و جنبش در زمستان سال ۱۳۷۲ در مزار، اموال و دارایی اهالی نیز مورد تاراج آنان قرار گرفت.

محمد شریف یک تن از شاهدان عینی آن روزها در مورد این چور و چپاول ها - که در سگ جنگی های افغانستان بسیار معمول بوده و اکثر تنظیم ها بعد از تسخیر مناطق گروه متخاصم به آن دست زده اند- می گوید: «جنگ توسط رسول پهلوان معاون اول نظامی دوستم از مرکز آغاز و بالاخره به مزارشریف رسید. زد و خورد تقریباً سه روز دوام کرد و حزب وحدت با آنان همکار شد. مناطقی چون کوچۀ مارمل، کوچۀ دروازه شادیان و کوچۀ چغدک از طرف قوماندانان اطراف درگیر در جنگ چور و چپاول و حتی اشیای مانند چاپنک نکلی، قالین، گلیم و غیره بصورت تقریباً کامل از خانه های مردم به یغما برده شد.»

میرزا محمد کارمند یک شرکت تجارتی و شاهد عینی دیگری چشم‌دید خود را چنین بیان می‌دارد: «اموال ما را جنبش چور کرد، یعقوب کچوک قوماندان جنبش ۱۲۰ تن روغن و ۱۵۰۰ کارتن جای سیاه را چور کرد.» آقای میرزا ادعا می‌کند که در این جنگ رهبران درگیر به سربازان شان امر کرده بودند که «سر مردم از ما و مال شان از شما.»

فردی در مزار شریف که خواست نامش افشا شود گفت: «من شاهد عینی جنگ جمعیت و جنبش بودم. نیروهایی که بعد از جنگ از کوچه مارمول بر می‌گشتند اموال مردم و حتی کم ارزش ترین چیزهایی چون قفس کبک را هم می‌بردند.»

● بتاريخ ۱۰ حمل سال ۱۳۷۴ یکی از قوماندانان دوستم با همکاری حزب وحدت، آمر اعاشه فرقه ۱۸ را به بهانه این که قوماندان فرقه او را خواسته است، از خانه اش کشیده با خود می‌برند. متعاقباً در يك كاست آوازش را ثبت نموده به فامیلش می‌دهند و طالب دو هزار لك افغانی می‌شوند. خانم آمر مذکور تمام زیورات و خانه خویش را بفروش رسانیده پول مطالبه شده را به دزدان و «برادران جهادی» هم مسلك شوهرش تسلیم می‌نماید.

● شب ۱۰ قوس ۱۳۸۱ گروهی از دزدان مسلح به سرکردگی علی که عضو خاد خلق و پرچم بود و بعدا جنبشی شد در قسمت چهار سرکه کود و برق به منزل رییس یارجان می‌روند. دزدان گمان می‌برند که در خانه کسی نیست و همه به عروسی رفته اند، بی خبر از این که پسر مردی با پسر ۱۶ ساله در خانه بودند. ساعت یازده شب به مجرد داخل شدن در قلعه دو دزد با فیر پسر کشته شدند. چون فیرها زیاد شد افراد مسلح چهار سرکه نیز به طرف محل حادثه حرکت کردند. دزدان با دادن دو کشته به قطعه عسکری قلعه جنگی فرار کردند. کشته شدگان یکی کنشکا پسر عسکر خان صاحب منصب برحال هوایی دهدادی و دومی محمد نادر بود. وقتی قوماندان امنیه شهر مزار از محل حادثه دیدن می‌کند به همتای خود در ولسوالی دهدادی می‌گوید: «دزدان از منطقه شماسه.» قوماندان امنیه دهدادی در جواب می‌گوید: «بلی دزدان مربوط جنبش ملی و اسلامی افغانستان شماسه.»

● شبی در منزل یکی از ساکنان مزار چند دزد داخل گردیده دست های صاحب خانه را بسته، تلویزیون، تیپ، قالین و سایر اشیای خانه را با خود می‌برند. فردای آن روز صاحب خانه نزد رسول پهلوان که امنیت محل را به عهده داشت عارض گردید. رسول پهلوان از عارض پرسید که چه چیزها برده شده است و صاحب خانه مال و اشیای دزدی شده را نام برد. رسول پهلوان در جواب گفت: «آنان سربازان من نیستند، زیرا من برای سربازان خود دستور داده ام که اگر می‌خواهید در منزل کسی به دزدی بروید سعی کنید که حتی جاروب خانه را هم نگذارید. به این سبب ما را مردم

گلیم جمع لقب داده اند. چون مال اندکی را برده اند دزدان از جمله افراد من نیستند. برو کاکا سربازان من را متهم به دزدی مال خود نکن.»

● بتاريخ ۲۱ قوس سال ۱۳۸۶ قوماندانان نیرومند جنبش دوستم بنام کمال و حاجی پاینده محمد (فعلا وکیل پارلمان)، پنج صد جریب زمین زراعتی مردم اسحاق زایی ولسوالی سیدآباد ولایت سرپل را غصب نموده و مالکان اصلی آن را که قریب پنجاه فامیل می شوند به کوچ اجباری مجبور کردند. نورالله باشنده ولسوالی سیدآباد سرپل که به قول خودش بنابر ظلم قوماندان کمال از خانه و کاشانه اش بیجا گردیده و به شهر مزارشریف مسکن گزین شده است می گوید: «در ۲۱ قوس سال ۱۳۸۶ اختر محمد برادر و محمد هاشم پسر کاکایم توسط کمال قوماندان در یک کمین مورد هدف کلاشینکوف قرار گرفته زخمی شده و جهت تداوی به پاکستان رفتند. ما با تمام خانواده به زور از سرپل رانده شده و زمین های ما هم غصب شده است.»

افرادی را که حاجی پاینده از قوم اسحاق زایی به قتل رسانده عبارت اند از نادرخان، امان الله خان، عطا محمد خان، میرزا محمد خان، باز محمد خان، نعیم خان، انس خان و جمال خان که با بیچارگی تمام کشته شدند و جنازه های شان روزها دفن نشده ماند تا سگ ها آن ها را خوردند و بعد استخوان ها با اجازه حاجی پاینده دفن گردیدند.

از جمله این افراد عطا محمد خان که از افسران سابقه دار اردوی سردار محمد داوود خان بود، توسط قوماندان پاینده پس از قتل به عقب موتر با ریسمان بسته شد و در جاده های ولسوالی سیدآباد ولایت سرپل جهت عبرت دیگران گردانده شد.

● ترکیه، ازبکستان و قزاقستان به جنبش دوستم کمک سیاسی، تسلیحاتی و پولی می نمودند. بطور مثال ۵۰۰ نفر شاگرد در سال ۱۳۷۴ از شهرهای مزار، شبرغان، میمنه و نواحی آن به ترکیه جهت آموزش نظامی و سیاسی فرستاده شدند. در ثور همان سال چهار فروند طیاره جنگی و ده ها چهل میله و سایر اسلحه را اسلام کریموف در اختیار دوستم قرار داد. همچنان جمهوری قزاقستان مبالغ هنگفت پول به مقدار ۴۴ بلیارد افغانی را چاپ و در خزانه دوستم سرازیر کرد. از این مبلغ سهم حزب وحدت صرف یک سوم و بقیه آن مربوط دوستم بود. این اسکناس (پول) های بی ارزش بنام پول جنبشی معروف گشت که در ساحات دیگر مملکت چلش نداشت.

● دوستم خانه ای در شیرپور کابل بنام پسر ارشدش باتور و نیز چندین خانه در شهر نو کابل دارد. غارت و رهنی منبع اصلی عایداتی دوستم و «گلیم جمع» ها می باشد.

تجاوز

● در سگ جنگی میان جمعیت و جنبش در ۱۳۷۲ حدود ۵۰ زن مورد تجاوز جنسی قرار گرفتند، به شمول عضو خانواده قاری نعمان برادر عثمان سالک زاده والی ولایت بلخ.

● شریفه دختر موسی خان پیلوت متقاعد، در ۲۹ میزان سال ۱۳۷۱ با دیدن جسد در خون آغشته پدر دانست که یگانه مدافع خود را از دست داده و بزودی قوماندان درنده شراف بیگ، با وجود داشتن سه زن او را هم به عقد خود در خواهد آورد.

گل اندام معلم ادبیات در لایسه نسوان شهر میمنه که همسایه شریفه و شاهد عینی قتل موسی خان بود، خاطره تلخ این حادثه را چنین حکایت کرد: «شریفه با چشمان مملو از اشک و موهای دراز و پریشان بالای جسد پدر زار و حیران گریه می کرد و به افرادی که در اطراف جنازه حلقه زده بودند با نگاه های مظلومانه التماس می نمود که نجاتش دهند و اما دریغ که سرها در گریبان بود و هیچکسی توانمندی نجات او را نداشت. زیرا پدر شصت ساله او یک روز قبل بنابر مخالفت با این ازدواج اجباری به قتل رسیده بود. قبل از موسی خان افراد دیگری چون داکتر حسن، داکتر نظامی فاریاب، ایل بیگی متنفذ ولسوالی خواجه سبزپوش فاریاب و... نیز به امر رسول پهلوان به همین شکل کشته شده بودند.»

شراف بیگ معاون نظامی رسول پهلوان در آن زمان بود و این هر دو از جمله معاونان دوستم بودند. شریفه که قربانی این جنایت است، می گوید: «من با دیدن شراف بیگ بر اثر شوک روانی بیهوش گردیدم چون در زندگی هیچگاه فردی با چنان ظاهر هیبتناک ندیده بودم.»

● به تاریخ ۹ قوس ۱۳۷۵ سید زین الدین قوماندان فرقه ۲ سرحدی آچه و آمر امنیت ولایت بلخ به مکتب نسوان آچه جهت بازدید از جریان امتحانات می رود. او یکی از معلمان مکتب مذکور را زیر نظر کرده و روز بعد با پول، موتر پجیرو و تفنگ به خواستگاری وی می شتابد. پدر معلمه جداً مخالفت می نماید ولی با تهدید پهلوان جانی، مجبور می شود که دخترش را راهی حرامسرای وی نموده و سرنوشت دخترش را با سرنوشت ده ها دختر و زن جوانی که اسیر جنایتکاران خاین دوستمی اند، یکی سازد.

● در سال ۱۳۷۴ در شهر مزار زنی بنام آمنه توسط زرگی یکی از سگان شکاری دوستم اختطاف می شود که بعد از چند شبانه روز در اثر تجاوز پیهم زرگی و همدستانش جان می دهد. جنایتکاران جسد زن را داخل بوجی نموده در چاه منطقه ایشان نشین مزار می اندازند. بعد از مدتی جسد توسط اهالی کشف و به «قوای امنیتی» محل اطلاع داده می شود. جریان کشیدن جسد از داخل چاه مستقیماً توسط تلویزیون بلخ پخش گردید.

● زرگی کثیف در جریان يك سرقت فامیل پنج نفری را در چهارراهی حاجی ایوب شهر مزار از دم تیغ کشیده و اموال شان را تاراج نمود. چندی بعد وقتی خدایداد آمر مالی صفحات شمال بنابر خصومت دیرینه در مسیر راه شبرغان توسط زرگی به قتل می رسد، وی دستگیر و در محبس شبرغان زندانی می شود. اما لعل پهلوان که نبیلا، عارفه و شفیه خواهران زرگی را همیشه در



خدمت داشت، به تاریخ ۵ قوس ۱۳۷۵ هر سه را جهت شفاعت برادر نزد دوستم بای می فرستد و بعد از کسب رضایت «رهبر»، زرگی از زندان آزاد و با برپایی خیرات عمومی، مجدداً مسلح و به استخدام در می آید. ● عبدالهادی مردی ۳۵ ساله که در شهر جلالآباد

گدایی می کند. وی در سگ جنگی های کابل در اثر حمله راکتی جهادیان پاهایش را از دست داده است.

فامیلش هشت نفر می باشند و با گدایی نان بخور و نمیر آنان را پیدا می کند. در سال ۱۳۷۳ دختر جوانش را دوستمی ها در مزار ربوندند که تا کنون از وی اطلاعی ندارد.

ادامه دارد...